

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

بازی بُرد - بُرد و از دست دادن تمامی کارت‌های مورد نظر عوامل و فاکتورهای فراخواندن تفنگداران پنتاگون از افغانستان نظارت کامل میهن ما بمثابة هدف عمده امریکا

ایالات متحده در کشور ما چه می‌کرد و بلاخره چه کسی پرملت ما فرمان میراند؟
آیا ابر قدرت‌ها همیشه از چگونگی وضعیت عمومی در کشور ما بی‌خبرند؟
بحران حاکمیت جهانی و دگرگونی‌ها در وضعیت داخلی افغانستان
مشروعیت ملی و اصل برسمیت شناختن بین‌المللی

از رهگذر موارد تاریخی، یکی از نخستین رئالیست‌های نظریه روابط بین‌الدول، سون تزو ستراتیژیست سده ۶ قبل از میلاد شمرده می‌شود. نامبرده نویسنده اثری زیر عنوان هنر جنگ می‌باشد. او در دوره ای زندگی می‌نمود که در آن دولت‌های رقیب هریک برای قدرت و تسخیر اراضی دیگران مبارزه می‌کردند. با این وجود، دیپلوماسی در ایجاد متحدان، مبادله سرزمین و امضای معاهدات صلح برای هر کشور درگیر جنگ ضروری بود. در امتداد سلطه امپراتوری مغول (۱۲۰۶ - ۱۲۹۴)، مغولها چیزی شبیه گذرنامه دیپلماتیک را طرح و دیزاین نمودند که در سه نوع مختلف (طلایی، نقره‌ای و مسی) وجود داشت که با آن، فرستاده می‌توانست به هر شهر، روستا و یا قبیله‌ای در داخل امپراطوری بدون مشکل غذا، حمل و نقل، محل اقامت رفت و آمد نماید. با تقویت قدرت اروپا در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، مدل دیپلوماتیک آن نیز در جهان آزاد می‌شود و سیستم آسیایی، سیستم‌های متشکل یا اروپایی را پذیرفتند. عناصر دیپلوماسی مدرن با آرامی اروپای شرقی و روسیه گسترش یافت و تا اوایل سده هژدهم وارد شد، اما انقلاب فرانسه و سال‌های بعدی جنگ، بشدت مختل گردید. پس از سقوط ناپلئون، کنگره وین در سال ۱۸۱۵، یک سیستم بین‌المللی درجه دیپلماتیک ایجاد نمود و بنابراین، اختلافات مربوط به اولویت در بین کشورها در سال ۱۸۱۸ مطرح شد. اما پیش از یک سده ادامه داشت تا اینکه پس از جنگ جهانی دوم، هنگامی که درجه سفیر بیک قاعده تبدیل شد. ملت‌ها زمانی که با مسایل مورد اختلاف روبرو می‌شوند، طبعاً که نیاز بحل آنها داشته و گاهی هم به داور بین‌المللی متوسل می‌گردند.

در مورد مسأله مورد بحث حاضر، تذکر این مسأله ضروری پنداشته می‌شود که بتاريخ ۲۶ ماه حمل سال پار، جوابایدن، رئیس جمهور ایالات متحده، ختم طولانی‌ترین درگیری مسلحانه در تاریخ کشورش را اعلام نموده و اظهار نمود که نظامیان باقیمانده امریکایی الی یازدهم ماه سپتامبر سال روان، سرزمین و اراضی متعلق به افغانستان را نیز ترک خواهند نمود. درست یک هفته پس از آن، "طالبان"ها ده‌ها محل را متصرف گردیده و بشهرهای بزرگ نیز نزدیک شدند. در اواسط ماه سرطان سال روان، جمهوری اسلامی افغانستان بمثابة دولت دموکراتیک شکننده‌ای که پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر با اشتراک روشنفکران و نظامیان ناتو و جوه مالی تأدیه شده توسط مالیه دهندهای امریکایی تشکیل گردیده بود، در آستانه سقوط و فروپاشی قرار گرفت. اما اشرف غنی در حضور اعضای کابینه دولت اصرار ورزید که جمهوریت ادامه خواهد داشت. با وجود این، بتاريخ ۴ ماه سرطان سال پار، نامبرده و همراهانش با استفاده از هواپیمای کرایه شده "کام ایر" بجانب ایالات متحده پرواز نمودند. زمانی که هواپیما برفراز اقیانوس اطلس پرواز می‌نمود، در کابین هواپیما، غنی و همراهان، موضوعات مورد نظر در ملاقات پیشرو را به بحث گرفتند. جانب افغانی باین مسأله آگاه بود که باید دولت تشکیل شده در افغانستان را غیر موثر و درحالت و وضعیت نزع می‌پنداشت. اما توصیه غنی بر این اصل استوار بود که انتقال پیام واحد و تأکید در امر وحدت در مورد تداوم مقاومت می‌تواند سبب متقاعد نمودن ایالات متحده مبنی بر پشتیبانی از قوت‌های مسلح کشور و تداوم مبارزه و نبرد مسلحانه علیه "طالبان"ها گردد. امرالله صالح

پس از تصمیم بایدن مبنی بر فراخواندن کامل نظامیان امریکایی از کشور ما، اظهار نمود کابین در نوع خود بمفهوم خنجر زدن از پشت سر می باشد. نامبرده با پی میلی خواهان فرستادن پیام واحدی در زمینه گردید.

بتاریخ ۶ ماه سرطان سال پار، بایدن با غنی و همراهانش در دفتر بیضوی شکل کاخ سپید ملاقات نمود. در جریان گفتگوهای مطرح، بایدن به غنی یادآور گردید که: "ما کنار نمی رویم." اما در ضمن، نامبرده کاغذی را از جیبش بیرون آورده و آنرا به غنی نشان داد که در آن از تعداد قربانیان نظامیان کشورش در افغانستان و عراق بویژه پس از انجام عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر تذکر بعمل آمده بود. همچنان غنی در این ملاقات افزود که از فداکاری های نظامیان امریکایی قدردانی خواهد نمود. در مقابل، بایدن یادآور شد که رسالت شش ماه بعدی ما استقرار و ثبات اوضاع در افغانستان می باشد. غنی از جمله، خواهان معاونت های وسیع تر نظامی گردیده و تقاضای دستیابی به هلیکوپترهای بیشتر را نیز مطرح نموده و گفت که آیا ایالات متحده، معاونت های مادی - تخنیکی اش را به قوت های مسلح افغان تداوم خواهد بخشید؟ پاسخ بایدن در مورد یاد شده کاملن مبهم بود.

همچنان غنی و بایدن، امکانات حصول توافق میان دولت و "طالب" ها را مورد بحث قرار دادند. دیپلمات های امریکایی در امتداد چندین سال متوالی، گفتگوهایی را با "طالب" ها انجام دادند تا زمینه فراخواندن نظامیان امریکایی از افغانستان و آغاز مذاکرات صلح میان دولت و "طالب" ها را مساعد و مهیا نمایند. اما ملاقات های یاد شده، اصلن مؤفقیتی در پی نداشته و چنین افاده گردید که "طالب" ها در صدد تصرف کامل قدرت در کشور می باشند. بر بنیاد گزارش های موجود، بایدن در جریان ملاقات اظهار نمود کاتخاذ تصمیم معقولی در زمینه توسط "طالب" ها بعید بنظر می رسد.

پس از ملاقات غنی و همراهانش با بایدن، شهرزاد اکبر، رئیس کمیسیون حقوق بشر کشور، با کارمندان بخش دموکراسی و انکشاف درواشنگتن نیز ملاقات نمود. نامبرده بخاطر آورده و یادآور می گردد که از این واقعیت کابین متعجب گردید که بسیاری از امریکاییها باین نتیجه رسیده اند که افغانستان مسیر اشتباه آمیزی را برگزیده و بنحوی خود را به سرنوشت حوادث تسلیم نمود. نامبرده اضافه نموده افزود، بویژه زمانی که مسوولان امریکایی از من پرسیدند که چه امکاناتی بمنظور فرار از کابل برایم موجود می باشد، واقعن متعجب گردیدم.

پس از بازدید رسمی، نامبرده الی تاریخ ۴ ماه سرطان سال روان در ایالات متحده باقی مانده و به سخنان بیهوده ده بایدن گوش فرا داد. بایدن از جمله اظهار نمود که ما مشتاقانه منتظر آینده روشن افغانستان می باشیم.

در امتداد ماه جنوری سال ۱۹۷۳ ایالات متحده، مذاکرات و گفتگوهای صلح با ویتنام شمالی را در پاریس آغاز نمود، رئیس جمهور نیکسون که مذاکرات یاد شده را بمثابة پوشش سیاسی بمنظور خروج ایالات متحده از جنگ و درگیری در ویتنام می پنداشت، اما متوجه شد که وضعیت در ویتنام جنوبی کاملن آسیب پذیر بنظر می رسد. در امتداد ماه میزان سال ۱۳۵۸ نیکسون از هنری کسینجر مشاور شورای امنیت ملی کشورش تقاضا نمود تا با استفاده از تمامی امکانات موجود بمنظور بقای ویتنام جنوبی تلاش ورزد. اما کسینجر اظهار نمود که تصور می نماید در مورد متذکره صرف ۲۵ درصد امکان وجود دارد. همچنان نیکسون ادامه داده افزود که خوب، اگر قرار باشد کازم بپاشند، بگذار کابین کار عملی گردد.

در این مقطع یاددهانی این مسأله لازمی بنظر میرسد که آخرین فصل تاریخ جمهوری اسلامی افغانستان نیز مسیر کاملن مشابه ذکر شده را طی نمود. مذاکرات و گفتگوهای صلح در امتداد سال های سال بدلیل انصراف "طالب" ها با بن بست مواجه گردید. اما در امتداد سال ۱۳۹۷، دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده تصمیم گرفت تا باصل مذاکره با دولت افغانستان همراه با رئیس جمهوری افغانستان ویا هم بدون آن به جنگ ایالات متحده در کشور ما خاتمه بخشد. بدین منظور، حلمی خلیل زاد بمثابة فرستاده ویژه ریاست جمهوری ایالات متحده بمنظور مذاکرات مستقیم با "طالب" ها برگزیده شد. دستور العمل کاری ترامپ کاملن واضح و روشن بود؛ یعنی حصول توافق با "طالب" ها که در نتیجه آن امکان فراخواندن نظامیان امریکایی از کشور ما فراهم می گردید.

در ماه دلو سال ۱۳۹۸، ایالات متحده و "طالب" ها سندی تحت عنوان "توافقنامه صلح در افغانستان" را امضا نمودند که بر بنیاد آن ایالات متحده وعده سپرد تا نظامیان کشورش را الی ماه ثور سال ۱۳۹۹ از افغانستان فراخواند. البته با چنین وضعیتی، "طالب" ها باید هرگونه تماس و ارتباط شان را با "القاعده" و سایر گروه های تروریستی قطع نموده و در عین زمان، مذاکرات و گفتگوها با جانب دولت افغانستان بمنظور کاهش خشونت و تقلیل اقدامات مسلحانه در داخل کشور نیز باسیت انجام می پذیرفت. "طالب" ها نیز وعده سپردند کاز انجام عملیات انتقامجویانه علیه نظامیان امریکایی و ناتو خودداری خواهند ورزید. اما برخی از مواد پیشنهادی قرارداد

احتمالی علنی نشده و دولت افغانستان نیز در حاشیه قرارداد شده.

غنی تا حدود زیادی از روند یادشده دورنگهداشته شد، اما نامبرده سعی داشت تا بفهمد که ایالات متحده در چه مواردی به تفاهم و توافق نایل گردیده و زمانی که باصل قضایا پی برد، چگونه قطع مخالفتش را با آن اعلام نمود. "طالب"ها قادر به انجام تعهدات شان نشدند، اداره ترامپ هم چنین تخلفات "طالب"ها را پیشبینی نموده بود. اطرافیان غنی، بویژه مشاور شورای امنیت ملی کشور اظهار نمود که در چنین وضعیتی شخص غنی درک نمود که نامبرده را فریب داده و وی خودش را در موقعیت ضعیفی احساس می نمود.

غنی، ارتباط با آنده از سیاستمداران امریکایی، از جمله با سناتور لیندسی گرام کازتداوم جنگ و حضور دراز مدت ایالات متحده در کشور ما پشتیبانی می نمودند، همچنان حفظ نمود. پس از ملاقات غنی با لیندسی گرام، سناتور یادشده از ارتباط با مایکل پامپیو وزیر امور خارجه دولت ترامپ که زمانی غنی را به تحریک و اشنگتن علیه دولت ترامپ متهم نموده بود، خبر داده شد. اغلب شخصیت های سیاسی و دیپلمات های وزارت امور خارجه ایالات متحده ادعا نمودند که غنی اصلن علاقمند تداوم مذاکرات با "طالب"ها نبود.

در امتداد ماه جدی سال پار، بایدن اختلافات یادشده را بارث برد. نامبرده می توانست بدون حصول توافقی در زمینه، بحضور و موجودیت نظامیان کشورش در افغانستان تداوم بخشد. وی همچنان می توانست از وضعیت و موقعیتی که ترامپ ایجاد نموده بود، خارج شود. بایدن که مخالف شرکت و سهمگیری تعداد بیشتر نظامیان امریکایی در درگیری های کشور مابود، حتا زمانی که در دوره ریاست جمهوری بارک اوباما بمثابه معاون ریاست جمهوری کشورش ایفای وظیفه می نمود، نیز بگونه مبرهنی اظهار نموده بود که بمشکل بتوان افغانستان را مبدل بکشور امن نموده و انکشاف متعادل را در آن نهادینه کرد. تصمیم بایدن در زمینه فراخواندن نظامیان امریکایی از کشور ما را می توان از جمله عوامل و فاکتورهای عمده و برجسته در امر تصرف کابل توسط "طالب"ها محسوب نمود که بخودی خود، بمفهوم تأیید پروسه یادشده تلقی می گردد.

عواقب و پیامدهای وضعیت اینچنینی برای میهن عزیز ما واقع فاجعه بار می باشد. "طالب"ها در صدد اجرای اصول ومقررات سختگیرانه شریعت در کشور میباشند. کشوری که میلیاردها دالر کمکها ومعاونت های خارجی را از دست داده و در شرایط و وضعیت کنونی با گرسنگی و فقر دست و پنجه نرم می نماید. فیصله های اتخاذ شده در کابل، و اشنگتن ودوحه، در مجموع محرمانه بوده و مخفی نگهداشته شد. صدها صفحه یادداشت، نامه های الکترونیکی، اسناد و صورت جلسه ها و گفتگوها میان شخصیت ها ومقام های رسمی دولت افغانستان و ایالات متحده، از همان ابتدای امر بر بنیاد قضاوت های نادرست و دوراز واقعیت های میدانی صورت گرفته و توأم با توهم و نتایج ناامید کننده بود.

پس از ماه جدی سال ۱۳۸۸ که مدت زمان ۹ سال از سرنگونی حاکمیت "طالب"ها سپری می گردید، نخستین تلاش جدی بمنظور مذاکره با "طالب"ها آغاز گردید و این در حالی بود که "طالب"ها مبارزه وتلاش شان را به منظور تصرف دوباره قدرت در کشور آغاز نمودند. ریچارد البروک فرستاده ویژه بارک اوباما در منطقه در صدد آن شد تا جنگجویان را به قطع عملیات مسلحانه و رو آوردن به مذاکره و گفتگو ترغیب نموده تا بمنظور رحل و فصل سیاسی قضایای موجود در کشور همت گمارند. اما "طالب"ها از همکاری با حامد کرزی رئیس جمهوری کشور که نامبرده را دست نشاندۀ خارجیان می پنداشتند، امتناع ورزیدند. کرزی از جانب خودش، در قبال بر سمیت شناختن دهشت گران توسط ایالات متحده که بمنظور سرنگونی حاکمیت سیاسی در کشور می جنگیدند، مخالفت نمود.

بر بنیاد حقایق ارائه شده، اثربخشی "طالب"ها بویژه در مجموع حاکمیت قبلی، سبب تزلزل رژیم شده و زمینه سقوط آن توسط اجنت های مخفی "طالب"ها در دولت قبلی، فراهم گردید. همچنان از این واقعیت پرده برداری می شود که خدمات استخباراتی غرب، از موجودیت حقایق یادشده یا آگاه نبوده و یا قادر باخذ تصمیم واتخاذ موقف واحدی در زمینه نبودند. در چنین وضعیتی و با موجودیت چنین حالتی، بنظر می رسد که غرب در امر مبارزه با طرف مقابل و بویژه در نحوه عملکردهای استخباراتی شکست خورده باشد. چه، این امر لازمی به نظر می رسد که بمنظور نفوذ و دستیابی باطلاعات مورد نظر، ارگان های ضد جاسوسی و ضد استخباراتی باید از شناسایی و نفوذ طرف مقابل به ساختارهایش جلوگیری نمایند.

همچنان، ابراز نظرهای اینچنینی نیز مطرح بحث میباشد که سرویسهای اطلاعاتی، مسؤل "گزینش های سیاسی" یا اجرای غیر قابل قبول آنها در افغانستان نبوده، بلکه جامعه اطلاعاتی باید بر تشدید اثر بخشی عملیات ضد

استخباراتی خویش نظارت نماید.

قبل از سقوط و فروریزی حاکمیت پسین در کشور، بر بنیاد محاسبات ارگانهای استخباراتی، با وجود سازگاری در امر سقوط ولایت های کشور، قوت های دولتی می توانستند از کابل بمثابة مرکز کشور در امتداد ۶ - ۷ ماه در مقابل با "طالب" ها دفاع نمایند، اما متأسفانه که جریان حوادث بگونه و نحوه از قبل برنامه ریزی شده سیر نموده، قوت های امنیتی کشور در وضعیت بلا تکلیفی قرار گرفته و ناگزیر بانفعال و عقب نشینی تن دادند.

یکشنبه ۲۷ ماه قوس سال ۱۴۰۰ خورشیدی